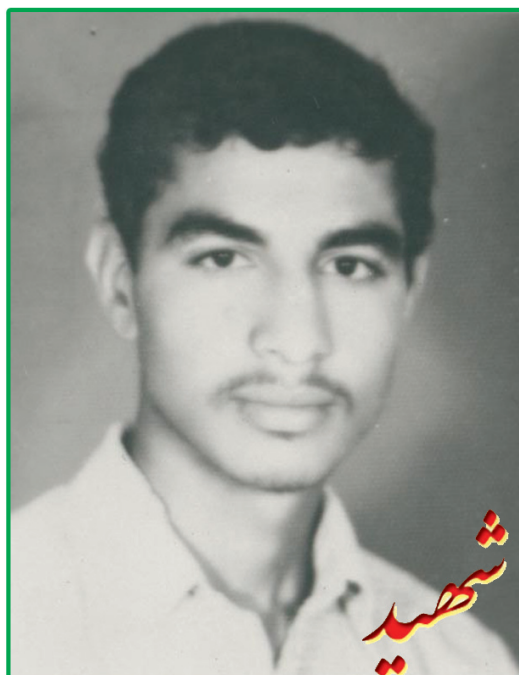


شهید علیکرم رستگار



علیکرم رستگار



سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی استان بوشهر

نام پدر	محمد حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۳/۲۸
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۵/۱۰/۰۴
محل شهادت	خرمشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دانشجو
مدفن	درواهی

زندگینامه

شهیدعلیگرم رستگار درسال ۱۳۴۵ در خانوادهای مذهبی به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و راهنمایی و متوسطه را در مدارس شهر آب پخش باموفقیت به پایان رسانید سپس وارد تربیت معلم یاسوج جهت ادامه تحصیل شد. به خاطر پاسخ گویی به ندای حسین زمان به جبهه های جنوب اعزام گردید و پس از پایان ماموریت به خانه بازگشت اما روح او آرام نداشت و مجدداً به جبهه اعزام گردید و در عملیات کربلای ۴ شجاعانه رزمید تا در منطقه آبادان در تاریخ ۱۰/۶۵/۴ به آرزوی دیرین خود که همان شهادت بود رسید.

وصیت نامه

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون
بنام الله پاسدار حرمت خون شهیدان . با درود به پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) و سلام بر نائب برحقش
امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و سلام بر ارواح پاک شهیدان از صدر اسلام تا کربلای خوزستان
.خدایا چگونه تو را سپاس گزارم که چنین نعمتی که من لایق اونبودم را به بنده حقیر خود عنایت فرمودی و مرا از
پیروان مهدی (عج) قرار دادی و شما ای برادران و خواهران گرامی همانطور که اسلام از اول با خون آبیاری و تا به
اینجا رسیده است و برای باقیماندن آن باید خون بدهیم میوه های قلب خود را بدهید که همچون علی اکبر حسین
(ع) پرپر شوند. تا اسلام عزیز زنده بماند. برادران کاروان عاشقان حسین (ع) بسوی کربلا و برای به اهتزاز
در آوردن پرچم خون رنگ و دادگستر اسلام بر بام جهان به پیش می روند پس بگوئید که از راه نمایند. ای امام ما همه
اسماعیل وار وارد قربانگاه می شویم تا تو زنده باشی چون تو امید محرومانی و چشم محرومان همه به تو است و شما
ای محرومان و مستضعفان بدانید که تنها مکتبی که می تواند شمارا از محرومیت و استضعاف برهاند اسلام است . وای
برادران و خواهران هر گز به اسلام و امام و روحانیت مبارز پشت نکنید که اگر اینطور شد فاتحه خود را باید بخوانید و
بدانید که تا در خط امامید پیروزید. و شما ای پدر و مادرم تا حدامکان برایم گریه نکنید که دوست ندارم. و از شما
پدر و مادر و تمامی اقوام می خواهم که لباس سیاه بر تن نکنید که دوست ندارم که این ته ماندگان رژیم شهنشاهی
و مخالفان اسلام خوشحال بشوند .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی رانگهدار. آمین یا رب العالمین

خاطرات

خاطره از زبان یکی از دوستانش « حاج علی رضایی »

شبى در بسیج محل در دفتر پایگاه خوابیده بودم ناگهان كسى در اتاق را زد، از خواب بیدار شدم . قبل از اینکه در را باز كنم گفتم توئى على ، سلام كرد و گفت بله باز كن. در را باز كردم و همدیگر را در آغوش كشیدیم بعد از چند لحظه به صحبت نشستیم. گفت حاجى آمده ام كه باهم به جبهه برویم، گفتم صبر كن تا از عمل جراحى پايم فارغ شوم يك ماه ديگر باهم مى رویم. او گفت : به من الهام شده، مى خواهم حركت كنم، وقت رفتن است ، براى رسيدن به جبهه لحظه شماری مى كنم. دوسه روز بعد با سپاهيان محمد(ص) عازم جبهه گرديد. حدود يك ماه گذشت كه نامه اى از او به دستم رسيد كه نوشته بود: حاجى ، ديگر مرا نخواهى ديد. به من الهام شده كه هفته آینده شهيدمى شوم، حلالم كن، پنج شنبه ها آرامگاه يادت نرود.

هفته بعد تشييع جنازه وى برگزار گرديد و در گلزار شهداى آب پخش به خاك سپرده شد. او كسى نبود جز عليكرم رستگار .

روزی كه خدام را به ميعاد برد اين كهنه غم بادل ناشاد برد

در آتش عاشقى بسوزانيدم تا خاك مرا به كر بلا باد برد

از زبان همسنگرش محمد كريم رستگار

در جبهه مسئول تسليحات گردان بودم. به هريك از بچه ها سلاح هايشان را تحويل داده بوديم ، و براى فرماندهان سلاحهاى مجهز تری داده بودند و اسلحه من هم با بقيه تفاوت داشت. شهيد رستگار پيش من آمد و گفت بيا تا اسلحه هايمان را عوض كنيم . گفتم تفنگ من مخصوص فرماندهان است و ايرادمى گيرند، هر چه اصرار كرد گفتم فايده ندارد. گفت: كارى باتون دارم اگر اسلحه ات راندهى خودت پشيمان مى شوى ، چرا كه هفت، هشت روز ديگر من شهيدمى شوم ، آنوقت مى گويى اى كاش اسلحه ام را به او داده بودم و خودت غصه مى خورى ، بالاخره اسلحه را به او دادم. هفت هشت روز بعد پيكر مقدس غرق به خونش را ديدم انگار قطره هاى خونش مى نوشت شهادت رسم مردان خداست .

از زبان آزاده برادر يحيى شريفى

شهيد عليكرم رستگار قبل از عزيمت به جبهه (بار دوم) به منزل ما آمد و گفت خيلى علاقه دارم كه در عمليات شركت كنم و دوست دارم باهم به جبهه برويم. به او گفتم تازه از مرخصى برگشته ام و الان نمى توانم وقتى اصرار كرد و جواب منفى شنيد، به من گفت انشااا در عمليات شركت مى كنم و شهيدمى شوم و بعد شما ناراحت مى شويد و همين طور هم شد و در كر بلاى ۴ جاودانه گرديد. و من بعد از تشييع جنازه اش، راهى جبهه شدم.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران